**مطهر، تدريس تأثيرگذار            **  
  
خلاصه : دوازدهم ارديبهشت ماه، سالروز شهادت بزرگمرد عرصة علم و معلمي، استاد شهيد مطهري و روز بزرگداشت معلم است. به اين بهانه درصدد برآمدم برخي از جلوه هاي معلمي آن استاد عزيز كه نياز اساسي اساتيد معارف است را در اينجا بياورم.

**عشق به معارف اسلامي و عشق به دانش پژوهان**

«در آن هنگام كه تعليم و تربيت، براي معلم و مربي وسيلة محض معاش تلقي شود، بديهي است كه ملاك او همان پاداشي است كه براي كار خود در نظر گرفته است. ملاك كار او رشد علمي و وجودي رهروان مسير علم و معرفت نيست و چون ملاك او پاداش مادي است ممكن است چهرة تعليمي و تربيتي او و طرز گفتار و رفتارش با رهروان مسير علم و معرفت، علم و گرديدن و تكامل را بي ارزش سازد. آري! اين حداقل ضرري است كه اين سوداگران مي توانند به سالكان طريق علم و معرفت وارد سازند و آن عبارت است از بي ارزش ساختن حقيقتي به نام انسانيت؛ زيرا دانش پژوه و هر كسي كه خود را در اختيار اينگونه معلمان و مربيان قرار داده از طرز گفتار و كردار و رفتار آنان، ناچيزي انسان و انسانيت را نتيجه مي گيرد و به راه تاريك و منحرف مي افتد و به قول آن شاعر دانا، در عوض كعبه، راهي تركستان مي شود. اگر كار تعليم و تربيت براي معلم و مربي خصوصاً در قلمرو علوم انساني وسيلة محض معاش باشد، اگر يك تحميل اجباري يا اضطراري باشد، اگر براي خودنمايي و مباهات و ديگر اغراض غيرانساني باشد از چنين تعليم و تربيتي نه تنها انسان ساخته نمي شود بلكه چه بسا موجب سقوط ارزش هاي والاي انساني هم بشود و به جاي تبدل يك انسان خوب، به انساني در سراشيبي حيوانيت تبديل مي شود. تمام انسان هاي بزرگ تاريخ، پرورش يافتگان آموزگاران و مربيان عاشق بوده اند.»[1]

استاد معارف اگر عشق به معارف اسلامي نداشته باشد نشانة ضعف و سستي ايمان اوست و كلاس براي او شكنجه گاه است همچنانكه اگر آهنگري از آهن و سر و صدايش نفرت داشته باشد جز شكنجه چيزي نصيبش نمي شود. از ويژگي هاي استاد شهيد در هنگام درس، عشق و علاقة ايشان بود به آنچه مي انديشيد. ايشان از مطالب پيچيدة فلسفي با همان شور و شوق و حرارتي صحبت مي كرد كه در مجالس و سخنراني هاي عمومي، راجع به موضوعات و شخصيت هاي والاي مذهبي سخن مي گفت: زيرا در زندگي، اصولاً جز براي حقيقت كار نمي كرد. درس كه مي داد از روي واقعيت و اعتقاد به آن موضوعات بود. ايشان جداً معتقد بود كه بايد حكمت و معارف اسلامي احياء شده و در جامعه و افكار نسل جوان رسوخ يابد. اين بود كه قسمت اعظم عمر و همّ خود را مصروف همين مهم نمود و به راستي نيز كه در اين مسير موفق بود.

او ارزش كار معلمي و ابعاد اثر وجودي خود و نقش علم را در عالم هستي مي دانست. هم به معارف اسلامي عشق مي ورزيد و هم دانشجويانش را دوست مي داشت و با روحيه حريتي كه در وي بود گاه به خاطر ظلم ناروايي كه نسبت به دانش پژوهي صورت مي گرفت از وي حمايت مي كرد.

بسيار با حرارت و جدي درس مي داد و در هنگام تدريس با تمام وجود صحبت مي كرد و بسيار بلند درس مي داد گويي در نقل اقوال ديگران و جرح و تعديل آنها حريف را مانند كشتي گيري در مقابل خودش مي بيند و با تمام نيرو دارد با او مي جنگد و كشتي مي گيرد. اين بود كه يك ساعت درس ايشان به اندازة چند ساعت درس معمولي نيرو مي برد. نتيجة اين جديت و صرف نيرو اين بود كه دانشجو به هيچ وجه مجلس درس ايشان را يكنواخت و كسل كننده نمي ديد.  
**شخصيت علمي و معنوي استاد و تأثير آن در دانشجويان**

شاگردانش سخت تحت تأثير او بودند؛ زيرا هم به علم و هم به تقواي وي ايمان راسخ داشتند. استاد نسبت به اسرار دانشجويان كه به وي اعتماد كرده بر اسرار خود واقف نموده اند بسيار رازدار و سِرّ نگه دار بود. خيرخواهي و مددرساني خالصانة وي آثار عظيمي در روح و جان دانش پژوهان مي گذاشت. استاد شهيد بسيار مشكل گشا بود و تا جايي كه دستش مي رسيد به ديگران كمك مي كرد. و اين به خاطر عشق و علاقه اي بود كه به دانشجويانش داشت، عشق و علاقه اي كه از معنويت و تقواي او سرچشمه مي گرفت.

هر كسي پاي درس استاد مي نشست خود را با شخصي رو به رو مي ديد كه در دوران طلبگي با تمام دل و جان درس خوانده و آنچه را خوانده، فهميده و رابطة خودش را با معلوماتش حفظ كرده و مطلب درسي چكيدة جان او بوده نه چسبيده به زبان او. ماية اصلي، همان تسلط علمي او بود؛ لذا مطلب مثل موم در دستش بود البته تا آخر عمر همچنان طلبه بود و سعي مي كرد با پيگيري و مطالعة هر چه بيشتر و به روزتر، احاطة بيشتري به مطالب پيدا كند.

به تجربه ديده ايم اساتيدي كه اطلاعاتشان به رشتة تخصصي معين و درسي كه تدريس مي كنند محدود نيست از شخصيت گيراتري برخوردارند و بيشتر مورد علاقه و احترام دانشجويان قرار مي گيرند. استاد شهيد، اينطور بود. او به بسياري از علوم انساني واقف بود و هرگز از آموختن و آموزش سير نمي شد.

عموم دانشمندان وقتي پا به سن مي گذارند گويي استعداد فراگيريشان خشك مي شود و لذا مجبورند از كيسه بخورند اما شهيد مطهري از آن دسته فرهيختگاني است كه هميشه داراي قدرت فراگيري اند. يكي دو سال پيش از شهادت فرمود: «من امروز بيشتر از گذشته در خودم آمادگي براي آموختن احساس مي كنم. من امروز دلم مي خواهد كه دائماً مطالعه كنم و بياموزم و تدريس كنم و بياموزانم.»  
بسياري از دانشمندان اهل نظر هر چند سال يك بار در نظرات خود تجديدنظر مي كنند و تغيير رأي مي دهند و گاه تا آخر عمر به چندين عقيدة متفاوت و متضاد گرايش پيدا مي كنند اما استاد شهيد اينگونه نيست، وي مي فرمود: «من از ابتداي جواني تا حال حتي يك سطر هم ننوشته ام كه بعداً ببينم غلط بوده است. بحمدالله هر چه كه نوشته ام و انديشيده ام از همان روزهاي اول تا حالا هنوز هم بر همان عقيده ام. گاه نوشته هاي سي سال پيش خودم را نگاه مي كنم. البته تكامل برايم پيدا شده، يعني يك نظري داشته ام به اجمال، اكنون تفصيل داده ام، برايم پخته تر شده، يا يك دليل براي مطلبي داشته ام و به دليل ديگري رسيده ام ولي اينكه ببينم چيزي گفته ام يا نوشته ام كه اكنون به آن معتقد نيستم و نظرم چيز ديگري است، چنين چيزي نيست. و من اين را يكي از الطاف بزرگ الهي براي خودم مي دانم.»  
**بررسي اشكالات و سؤالات دانشجويان**

با توجه به اينكه ارزش تمركز درس بر روي سؤالات مستمعين، كمتر از تمركز بر محور اصلي درس نيست استاد شهيد، در كلاس درس از اشكال و سؤال دانشجو استقبال مي كرد، هيچگاه نمي شد كه بخواهد با هيمنه و غلبه استاد بر دانشجو، جلوي سؤال و اشكال را گرفته يا آن را متوقف كند؛ بلكه پا به پاي وي جلو مي رفت. گاه يك سوم وقت به رفع اشكال مي گذشت. درس هاي منظومه نمونه بارز اين روش است. اين روحية استاد باعث ترقي و پيشرفت دانشجو مي شود. البته از آنجا كه يك استاد حكيم، اعتدال را از دست نمي دهد، استاد شهيد هرگاه مي ديد سؤال كننده، هدفش از اشكال، غير از حقيقت طلبي است يا خيلي پرت سخن مي گويد و اشكال خيلي خارج از بحث است و اشكال كننده هم دست بردار نيست ابتدا با لحني آرام و عباراتي همچون «حالا ببينيم» و سپس با لحن محكم تري چون: «اين مربوط نيست» و «نخير آقا» و … بحث را به دست مي گرفت؛ ولي روحية كلي ايشان، استقبال از سؤال بود. خلاصه در عين صميميت با دانشجو، از لوس بار آوردن او هم خودداري مي كرد.  
**روحيه انصاف**

اين خصلت به عنوان يك خصيصه اخلاقي قابل احترام و ارزش است به ويژه براي يك استاد؛ زيرا اين انصاف داشتن، هم به رشد فكري خود استاد كمك مي كند هم سبب جذب مخالفين مي گردد و باعث مي شود نكات صحيحي كه در عقايد مخالفين نهفته است گرفته و به مباني مكتب حق منتقل كند و جاذبه هاي كاذبي كه نكات مثبت موجود در عقايد آنان ايجاد مي كنند و توسط اين جاذبه ها، به مبادي باطل منتقل مي شوند را از بين ببرد.

اين ويژگي در استاد شهيد به طور آشكار وجود داشت و سبب شده بود كه اولا بر روي حرف مخالفين نظر خود كاملاً بينديشد؛ يعني هيچگاه با روحيه استكباري و بزرگ منشانه با آراء و عقايد حتي مخالف ترين دشمنان خود برخورد نمي كرد. هميشه هر سخن و گفته اي را تا حد امكان، تجزيه و تحليل مي كرد، شقوق درست و قابل قبول آن را از احتمالات نادرست جدا كرده به حساب هر يك، جداگانه رسيدگي مي كرد. بارزترين نمونة اين انصاف علمي را مي توان در بررسي هاي استاد از مكتب ماترياليسم و ماركسيسم و نيز در اختلاف ميان متكلمين و فلاسفه و اختلاف نظرهاي بين حكما و عرفا و ميان هر دو با فقها، يافت. در هنگام انتقاد از مخاطب خود نيز احساسات و عواطف طرف را در نظر مي گرفت و البته به تفريط هم نمي افتاد بلكه همواره جانب عدل و انصاف و اعتدال را نگه مي داشت.  
**بيان سير تاريخي مطالب، چشم انداز كلي از بحث و ارتباط آن با مباحث يا علوم ديگر**

وي در هر زمينه اي به اقتضاي موضوع مورد بحث، سير تحول و تطور آن علم را از ابتدا تا عصر حاضر تشريح مي كرد و چشم اندازي كلي از آنچه قرار بود پيرامونش سخن گفته شود در برابر مستمعين قرار مي داد. ريشه و سابقه مطلب را توضيح مي داد تا دانشجو گمان نكند اين بحث مانند قارچي از زمين بدون سابقه سبز شده، بلكه بفهمد در طول روزگار، چه سرگذشت و سرنوشتي داشته و از اين طريق بتواند جاي بحث را در تفكر امروزي مشخص كند. گاه در همين مقدمه، به اقوال مختلف نيز اشاره اي مي كرد. اين مقدمه چيني سبب مي شد مستمع توجهش به بحث جلب شود و آن را به عنوان ميراث گرانقدري كه در معارف اسلامي سابقه داشته و مطرح بوده و به عنوان يك جريان جاري تلقي كند و به درس دل بسپارد. در هر صحبتي مي كوشيد ارتباط آن را با مباحث ديگري از ساير علوم روشن سازد. بدين نحو فراگيري درس را آسان تر مي ساخت.  
**بيان ارتباط مسايل با مسايل مستحدثه**

استاد شهيد مقيد بود ارتباط مسايل و مباحثي را كه تدريس مي كرد با مسايل مستحدثه در زمان روشن سازد و كاربرد مطلبي را كه مي آموزد به خوبي مشخص نمايد. همين امر سبب شده بود تا درس هاي او سرزندگي و جذابيت خاصي پيدا كند و از صورت درس هاي خشك و بحث هاي مجرد بيرون آيد.  
**انتخاب و بيان نظر صحيح تر**

استاد، مخالف تقليد صرف و نقل قول هاي طوطي وار از اين كتاب و آن رساله و اين متفكر و آن انديشمند بود. او مي كوشيد در هر زمينه اي پس از بررسي آراء ديگران، رأي و نظر صحيح تر را بيان دارد. او از پذيرش انديشه هاي بديع و ارزشمند ديگر متفكران ابايي نداشت و مخالفت بي دليل را مخالف روح علمي مي دانست اما هيچگاه تا مطلبي را در آسياب نيرومند ذهن سرشار از فرهنگ غني اسلام خود نرم و خورد نمي كرد و تا آن را با مباني معارف اسلامي منطبق و هماهنگ نمي يافت آن را در بست و كليشه اي، نمي پذيرفت.  
  
سعي مي كرد خيلي آسان و بي تكلف، بهترين طرح و توجيه را در مطالب كه بسياري از آن طرح ها و توجيه ها جنبة ابتكاري داشت بيان دارد. با طرح سؤالاتي در حين تدريس از دانش پژوهان، ميزان اثر و نوع تأثير بيان را مشخص مي كرد و گاه بياني را كه خود در يك موضوع، عنوان كرده بود نمي پسنديد و از نو بيان ديگري ارائه مي داد و صريحاً بهتر بودن بيان دوم را اعلام مي كرد. زايندگي و فزايندگي درس استاد، محسوس بود.  
**فضاي تدريس**

تدريس و آموزش، هنري ظريف و دشوار و نيازمند صبر و استقامت و نظم و دقت است. داشتن اطلاعات غني و عميق به تنهايي درس استاد را پرجاذبه و گيرا نمي سازد. موفقيت در تدريس در گرو ده ها عامل است و استاد شهيد در كار تدريس، هنرمندي كامل العيار بود از آن سنخ اساتيدي كه درسشان زمزمة محبت است. آنچنان به هنر تدريس تسلط داشت كه گويي با آخرين شيوه ها و دستاوردهاي روان شناسي آموزش و تربيت در محضر بزرگترين اساتيد اين فن آشنا شده است.  
  
تمام كساني كه از وي بهرة علمي برده اند اظهار مي دارند همچون قطعات آهني كه جذب يك حوزة قوي آهن ربايي مي گردند محو بيانات وي مي شدند. مطالب به خوبي قابل هضم و فهم بود. نظم منطقي مطالب و نحوة تقرير براهين به گونه اي بود كه مي پنداشتند يكي از اساتيد رياضي مشغول تدريس بحثي از مباحث رياضيات است. لذا دانشجويان و اساتيد دانشگاهي كه در درس وي حاضر مي شدند خود را غريب و بيگانه احساس نمي كردند. بلكه فضاي تدريس را به فضاي محيط هاي علمي اي كه با آن مأنوس بودند بسيار نزديك مي يافتند.  
**مديريت تدريس**

استاد شهيد، در تدريس نيز همچون ساير جنبه هاي زندگي بسيار منظم و مقيد به برنامه بود. در طول كلاس، حتي المقدر از مطالب اصلي دور نمي شد و اگر احياناً مطلبي را استطراداً بر زبان مي آورد آن را به گونه اي انتخاب مي كرد كه با موضوع بحث قرابت داشته باشد و در هر حال رشتة اصلي بحث را رها نمي كرد و آن را از ابتدا تا انتها به خوبي دنبال مي كرد.  
  
حد و مرز موضوعات و مسايل را خوب مي شناخت و بر معلومات خود مديريت داشت، اينطور نبود كه حافظه، مزاحم كار ايشان شود و مطلب غيرلازم وارد بحث شود. درس ايشان جُنگ و كشكول نبود نه تنها خود، اين نكته را رعايت مي كرد بلكه اجازه نمي داد دانشجويانش با سؤالات متفرقه مسير بحث را عوض كنند.

اركان و اصول يك بحث را از بخش هاي فرعي جدا مي كرد و روي جنبه هاي اصلي و عمده و حساس بحث، انگشت مي گذاشت و خوب توضيح مي داد تا دانشجويان بتوانند نتيجه هاي فرعي را خودشان استنتاج كنند. ربط مقدمه ها با نتيجه را خيلي دقيق بيان مي كرد چنان دقيق كه شنونده ارتباط ميان مقدمات را گم نمي كرد گرچه گاهي مقدمات يك برهان، پنج يا شش مسئلة مستقل بود.

درس ايشان جهت دار بود و مي شد فهميد اين بحث به چه دردي مي خورد و جهت بحث و ارتباطش با ساير مسايل دستگير شنونده مي شد. در آغاز درس، مطالب و اصل بحث را كه قبلاً مطرح شده بود يادآوري مي كرد؛ اين باعث مي شد ارتباط مطلب با گذشته حفظ شود و چارچوب روشني از همه بحث تصوير گردد.

هرگز مطلب را خام تحويل نمي داد و در ارائه آن عجله نمي نمود. تا به صحت مطلبي ايمان نداشت عنوان نمي كرد لذا از گفتن جملة «نمي دانم» نمي ترسيد. مطالب را به طور جامع و مانع و به گونه اي جامع الاطراف مورد بحث قرار مي داد و برداشت ها و نتايج غلطي كه ممكن است از آنها بشود را در نظر مي گرفت. استاد بر اساس نيازهاي واقعي دانش پژوهان درس مي داد يا قلم به دست مي گرفت نه آنكه هر چه پيش آيد خوش آيد يا از سر تفنن و تنوع تدريس نمايد، در گفتار او هيچ بخش لغو و بيهوده اي نبود و اهل دوباره كاري نبود بلكه در بيان مطلب گرچه پاي بند اصطلاحات و تكية فراوان بر آنها نبود و درس را هر چه ساده تر و بي تكلف تر بيان مي كرد اما حق مطلب به خوبي ادا مي شد، گرچه گاهي نيز در مورد كلمات يا اصطلاحات و تعابيري كه جنبة كليدي داشتند به كنكاش مي پرداخت. به كم و كيف افراد يا مكان درس مقيد نبود و گاه مي شد به خاطر آماده نبودن مكان، در ايوان كوچك جلو يكي از حجره ها روي زمين مي نشست و درس مي گفت.

يادداشت هاي استاد، خيلي منظم و مرتب بود و در كلاس، اوراقي را همراه داشت كه درس بر اساس آنها تنظيم و ارائه مي گرديد و مي فرمود: «اينها يادداشت هاي اينجانب است كه در طول سال هاي متمادي كه برخي از آنها به چند دهه قبل مربوط است تهيه كرده ام و اكنون مورد بهره گيري من است».

در مطالب غور مي كرد. با موضوعات علمي، علمي برخورد مي نمود و هر چند با نظريه اي مخالف بود. احساسي برخورد نمي كرد.

در تحقيقات علمي هيچگاه به نقل قول بسنده نمي كرد بلكه شكافندة موضوعات علمي بود و چنان مسلط مي گرديد كه بتواند دربارة آن به قضاوت بنشيند به ويژه نسبت به موضوعات علمي مبتلا به تفكرات اسلامي جوانان، مسلط و صاحب نظر بود، استقلال نظر خود را از دست نمي داد و مردم زده نمي شد. نه تنها خرافه زدايي و جدا ساختن پيرايه هايي را كه بر اندام دين وصله كرده بودند پيشنهاد مي كرد بلكه خود فعالانه در اين پالايش سهمي بسزا داشت.

از مطالعة بي برنامه و باري به هر جهت شديداً متنفر بود و آن را كفران نعمت خدا مي دانست. در اين باره چنين مي گفت: «آدم غير رشيد تصور مي كند حافظه يك انبار است كه بايد دائماً آن را پر كند اما آدمي كه رشيد باشد در بهره برداري از حافظة خود دقت مي كند. اولين كاري كه انجام مي دهد عمل انتخاب است؛ يعني حافظه خود را مقدس مي شمارد، حاضر نيست هر چه شد در آن سرازير كند، حساب مي كند كه دانستن چه چيزهايي براي او مفيد است و چه چيزهايي بي فايده. مفيدها را درجه بندي و مفيدترها را انتخاب مي كند سپس آنها را به حافظة خويش مي سپارد آنچنان كه امانتي را به اميني مي سپارد و در سپردن نيز دقت مي كند يعني واقعاً و به طور دقيق و روشن، آن را وارد ذهن مي نمايد سپس تحويل مي دهد و ... .»  
**در نظر گرفتن سطح متعلمين**

ايشان استعداد متعلمين را در نظر مي گرفت و مطالب را متناسب با سطح معلومات آنها، عرضه مي كرد. مثلاً سطح كلاس هاي تفسير قرآن ايشان با سطح كلاس هاي خصوصي ايشان در منزل و سطح هر دوي آنها با سطح كلاس هاي دانشگاه متفاوت بود. معمولاً در كلاس هاي عمومي تر، از امثله و حكايات و اشعار و داستان هاي شيرين، براي رفع خستگي مستمعين، بيشتر سود مي جست و در كلاس هاي خصوصي تر به ويژه هنگام تدريس درس فلسفه به ندرت در طول ساعت، ايشان با گريزي به مطلبي غيردرسي، اجازة تمديد قوا به دانش پژوهان مي داد. استاد شهيد اين توانايي را داشت كه مطالب سنگين و بالا را به حدي تنزل دهد كه به اندازه فهم شنونده باشد، به دليل ذوق شخصي و علاقه و تسلط بر ادب فارسي، مي توانست در هر سطحي صحبت كند و مثال هاي خوب بياورد.

در تعليم مشكل ترين مباحث فلسفي به دانشجويان سطح متوسط، بسيار موفق بود. روش ايشان اين بود كه جاي پاي خود را در بحث، بر اساس اصطلاحات و مباني مفروض در آن كتاب نمي گذاشت، بلكه در هر مبنا و اصطلاحي، به مستمعين نگاه مي كرد آنگاه با در نظر گرفتن مفروضات و اطلاعات آنها، مباني و اصطلاحات را براي آنها تا حد پذيرش و قبول مي رساند و آنگاه به مقدمات موردنظر مي پرداخت به طوري كه پس از اداي مقدمات لازم، خود به خود نتايج موردنظر براي كليه دانشجويان حاصل مي شد.  
**تشويق دانشجويان به تحقيق و مطالعه**

دانشجوي خوش قريحه را مورد تشويق قرار مي داد و به انحاء مختلف او را به كار اضافي و انجام تحقيقات و مطالعات بيشتر، توصيه مي كرد، دانش پژوهان را تشويق مي كرد تا با موشكافي در عمق مطالب، غث و سمين آنها را از هم جدا كنند و نقاط ضعف و قوتشان را باز نمايند. درس استاد از آن جهت كه هميشه تا مرز احتياجات امروزين دانش پژوه پيش مي آمد هميشه با مسائل تازه تماس داشت و دانشجو هنگامي كه از كلاس بيرون مي آمد براي خودش تعدادي از مسايل نو گير مي آورد كه بتواند پيگيري كند و گاهي نيز توصيه مي كرد كه فلان مسئله را تحقيق كنند و گاهي از دانشجويان مي خواست كه با تحقيق در بحثي، به تحقيقات ايشان كمك كنند و يادداشت و نوشته هاي خودش را به دانشجويان مي داد كه در تحقيق از آنها استفاده كنند.  
**شيوة تحقيق استاد**

استاد شهيد، در امر تحقيق، پيگير و مداوم بود. تحقيق و پژوهش او به يك مرحلة خاص پايان نمي پذيرفت بلكه كار بررسي و بازنگري بر روي مواد و مطالب گردآوري شده به طور مستمر از سوي استاد دنبال مي گرديد و در هر گام، گنجينه اي كه فراهم آمده بود پيراسته تر و كاملتر مي گرديد. شيوة تحقيق استاد چنين بود كه پس از انجام مطالعات مقدماتي و تهيه فيش ها و يادداشت هاي لازم، براي پخته كردن مطلب در ذهن خود و ورزيده شدن نسبت به آن و كشف نقاط قوت و ضعف نظريات خود، در گوشه و كنار به ايراد سخنراني هايي در باب مطلب مي پرداخت و احياناً آن را در كلاس هاي خصوصي نيز مطرح مي ساخت. در هر سخنراني مي كوشيد مطلب را از زاويه اي تازه مورد بحث قرار دهد و حتي المقدور از تكرار بپرهيزد و در هر بار نقايص و اشكالات تازه اي را موردنظر قرار دهد. خلاصه هيچگاه باب پژوهش را براي خود مسدود نساخت و معتقد به بازنگري مستمر و نوسازي مداوم مطالب علمي بود.  
**غيرتمندي نسبت به معارف اسلامي**

استاد شهيد، به هيچ روي اهل سازش و مصانعه به ويژه آنجا كه پاي اسلام در ميان مي آمد نبود و سكوت را ذنب لايغفر مي دانست. او در مقام دفاع از اسلام ملاحظه هيچ مقام و شخصيتي را نمي كرد و در برابر هيچ كس شرم حضور مصلحتي از خود نشان نمي داد و رك و پوست كنده موارد خطا و اشتباه را يادآور مي شد.

نمونه هاي فراواني از اين غيرتمندي در زندگي شهيد ثبت شده است. او به اعتقادات و احكام اسلامي متعبد بود و به دليل تسلط فراوانش به معارف اسلامي، انحرافات را خوب مي شناخت و مقابله مي كرد و با گروهك هاي ريز و درشت به ويژه آنان كه به عنوان مسلمان، داراي انديشه هاي التفاطي بودند سخت در مي افتاد و همين خصلت بود كه زمينة فوز عظيم شهادت را برايش فراهم كرد. آنگاه كه گروه فرقان جزوه هايي را در تفسير قرآن منتشر كرد استاد مطهري در جلسة روحانيت مبارز فرمود: «اينها خطرناكند چون در قرآن تصرف مي كنند. اين، غير از تجاوز به مال يا تجاوز به علم است. اين تجاوز به وحي است.»

يك روز در منزل خودش در جمع دوستان فرمود «من با اينها مقابله مي كنم. ممكن است مرا بكشند اما من حرف خودم را مي زنم. چون مي دانم اينها براي دين خطرناكند.»

او حاصل عمر امام بود و در ميان مدافعان حريم اسلام، حكم ديده باني را داشت كه به دليل اشراف بر مسايل، دشمن را مي ديد و خطر را تشخيص مي داد و در انديشة دفع و رفع خطر بود.[2] آن معلم شهيد به گردن انقلاب اسلامي و ملت مسلمان به ويژه اساتيد معارف حق بزرگي داشت.

راستي چگونه مي توانيم حق ايشان را آنطور كه سزاوار است ادا كنيم و شما اساتيد ارجمند معارف اسلامي براي اين مطلب چه انديشه و عزم و همت و برنامه اي داريد؟

پي نوشت  
  
[1]. جعفري، محمدتقي، شرح و تفسير نهج البلاغه، ج 17، ص 167.  
  
[2]. اقتباس از كتاب جلوه هاي معلمي استاد مطهري، وزارت آموزش و پرورش، انتشارات مدرسه، چاپ هشتم، بهار 1378.